

استالین

● **استالین**، نخستین زندگینامه بر پایه اسناد جدید تکان دهنده پرونده‌های مخفی روسیه

● نوشته ادوارد رازینسکی Edward Radzinski

● ترجمه مهوش غلامی

● تهران، اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۶ ش، ۹۲۲ ص

منوچهر پزشکی

نام استالین روی جلد کتابی، به تنهایی جذبه کتاب را تضمین می‌کند. به همین جهت به نظر نمی‌رسد ذکر عبارت توصیفی "نخستین زندگینامه بر پایه اسناد جدید تکان دهنده پرونده‌های مخفی روسیه" در عنوان کتاب فوق‌چندان کمکی به نایاب شدن همه ۳۱۵۰ نسخه چاپ اول آن بکند. از این که بگذریم، که در واقع به نویسنده کتاب برمی‌گردد، یکی دو نکته در مورد ترجمه کتاب قابل ذکر است. اما پیش از ذکر آنها، اجازه بدهید به ابهامی اشاره کنم و آن این که از شناسنامه کتاب (ص ۵)، پیدانمیست که برگردان فارسی از اصل روسی صورت گرفته یا از زبان دومی و اینکه اصلاً زبان کتاب روسی است یا زبانی دیگر؟ در هیچ کجای دیگر کتاب نیز به این نکته اشاره نشده است. هر چند که از قرائن چنین بر می‌آید که زبان کتاب روسی است. با این حال با توجه به روانی و سلامت نثر مترجم این احساس در خواننده ایجاد می‌شود که کتاب ترجمه‌ای امین و دقیق از متن اصلی آن است.

و اما آن نکات: نخست آنکه، آخرین تاریخی که در متن کتاب ذکر شده (ص ۹۱۷) در پس‌گفتار آن است: "فکر می‌کردم کتابم تکمیل شده اما لازم است مطالبی به آن اضافه کنم. روسیه جدید در سال ۱۹۹۵ م. پنجاهمین سالگرد پیروزی بر آلمان را جشن گرفت...."، بنابراین دست کم در همان اوان، نویسنده یکبار دیگر نوشته خود را مرور کرده و اگر تصور کنیم که چاپ کتاب یک سال بعد صورت گرفته، پس اکنون که ترجمه فارسی آن پیش روی ماست فقط حداکثر دو سال از تاریخ نشر نخستین کتاب گذشته است. با توجه به مراحل دشوار انتخاب، ترجمه، ویرایش و سپس آماده‌سازی و چاپ و توزیع، انتشار سریع این کتاب بی‌تردید موفقیتی در کار ترجمه و نشر به حساب می‌آید که آن را باید به دست اندرکاران تبریک گفت و نیز از مترجم محترم که توانسته است کتابی با این حجم را (نزدیک به هزار صفحه با حروف کوچک) در مدتی کوتاه به فارسی درآورد، قدردانی کرد. هر چند ما در مقام خریدار کتاب، شاید خود را ملزم به این سپاسگزاری ندانیم، اما حقیقت این است که همه چیز را نمی‌توان با پول خرید. درست است که ما برای خریدن چنین کتابی پول می‌پردازیم اما این پول در برابر زحمت نویسنده یا مترجم واقعاً هیچ است. چرا که ما حاصل چند سال عمر کسی را که دانش، تخصص و حاصل تمام زحمات سالهای آموزش و تجربه خود را روی کاغذ می‌ریزد با پرداخت مبلغ

ناچیزی می‌خریم. در حقیقت بسیار نادرند نویسندگان یا مترجمانی - حداقل در مملکت ما - که از طریق فروش کتابشان مزد زحمتی را که کشیده‌اند دریافت کنند. من به جرأت می‌گویم که اگر "عشق"، این بزرگترین انگیزه اهل قلم این کشور را بگیرند و تنها ملاک نوشتن و ترجمه هر نوع کار قلمی را "مزد" قرار دهند، آنگاه بنده و جنابعالی باید چراغ در دست بگیریم و دنبال کتاب بگردیم. یک نکته دیگر را هم در اینجا اضافه کنم و آن اینکه در سراسر این کتاب تقریباً هزار صفحه‌ای، فقط چهار پنج مورد اشکال یافت شد که سه تای آن غلط چاپی بود مثلاً قصی القلب بجای قسی القلب و یکی دو مورد دستوری. متأسفانه، فکر نوشتن این یادداشتها در آخرین صفحات کتاب به ذهن من رسید و آن موارد را نشانه نگذاشتم که، هر چند واقعاً اهمیتی هم ندارند، از ذکر نکردن آنها پوزش می‌طلبم.

ادوارد راژینسکی، نویسنده کتاب، فرزند مردی از طبقه روشنفکر روسیه اواخر دوره تزاری است. او درباره پدر خود می‌نویسد: "پدرم از یک خانواده یهودی مرفه بود و در زمان انقلاب فوریه و سقوط تزار ۲۸ سال داشت و به شغل وکالت مشغول بود" (ص ۱۰). بعداً، پس از انقلاب و در دوران حزب کمونیست، نخست به روزنامه‌نگاری و سپس نمایشنامه‌نویسی پرداخت. او با اینکه شخصیت مبارزه‌جوئی داشت و همواره در انتظار واقعه وحشتناکی به سر می‌برد، همیشه تبسمی بر لب داشت؛ "قهرمان مورد علاقه او همان فیلسوف شکاک رمان خدا/یان تشنه هستند اثر آنا تول فرانس بود. او مردی است که با طنز و کنایه‌ای نیشدار و حزن انگیز، جنبه‌های دهشتناک انقلاب فرانسه را مورد بررسی قرار داد" (ص ۱۱). آنچه راژینسکی درباره پدر خود می‌گوید، ظاهراً ارتباطی با کتاب ندارد. شاید این طور به نظر بیاید که انگیزه این یادآوری علاقه پدر و فرزند بود، اما در کار هیچ نویسنده‌ای کلمات نقش اتفاقی ندارند. اشاره به پدر، اشاره به تبار یهودی راژینسکی است و اشاره به قهرمان مورد علاقه پدر، بیانگر این نکته است که نویسنده ما هم میل دارد تاریخ انقلاب اکتبر روسیه را با نگرشی طنز آمیز بنویسد. به این ترتیب است که کتاب استالین به قلم مردی یهود و با تحلیلی طنز آمیز، تاریخ انقلاب اکتبر روسیه را تصویر می‌کند. هم از این روست که در چندین جای کتاب می‌بینیم که روی رفتار استالین با یهودی‌ها تأکید شده است، هر چند این فقط یهودی‌ها نبودند که مورد ظلم واقع شدند.

راژینسکی ادعا می‌کند که در نوشتن کتاب، هرگز تنفر خود از استالین را دخالت نداده است (صص ۹، ۱۲). طنز به کار رفته در اثر، جستجوی وسواسگرانه نویسنده در یافتن مدارک و بویژه مدارک دوره جوانی استالین که دوران تازیک زندگی او به شمار می‌رود و روان‌شناسی شخصیت او در این دوره که سخت از دیگران پنهان نگهداشته می‌شد، خلاف این ادعا را نشان می‌دهد. گو اینکه استالین صاحب شخصیتی بود که جز با روش تحلیلی طنز، سخن گفتن مؤثر از آن میسر نیست و این، البته انگیزه و اروونه بیان شده نویسنده را به خوبی توجیه می‌کند.

راژینسکی، با اینهمه، باهر نیتی که به نوشتن کتاب پرداخته باشد، در ترسیم شخصیت استالین موفق بوده است. کتاب استالین به توصیف و تحلیل موضوعات زیر می‌پردازد: تاریخ کامل به قدرت رسیدن حزب کمونیست روسیه و انقراض خانواده تزارهای رومانف؛ رهبری نلین و شکست دولت

لیبرال که بلافاصله پس از انقلاب روی کار آمده بود - این همان دورانی است که پدر رایشینسکی نویسنده کتاب از آن به عنوان دورانی خوب یاد کرده است؛ زندگی استالین در کودکی، جوانی و میانسالی و همراهی و "حضورش" در کنار لنین؛ توطئه‌های استالین برای کنار زدن لنین و قبضه کردن قدرت در حزب کمونیست؛ حرکت آرام و مرحله به مرحله او برای در دست گرفتن همه سر نخ‌ها و از میان بردن رقیبان خود به دست خودشان؛ از میان بردن باقیمانده آنان به دست پلیس مخفی؛ توطئه و پرونده سازی مداوم برای سران و رؤسا و مقامات کشور و همچنین اندیشمندان و تشکیل محاکمات فرمایشی برای محکوم ساختن آنان؛ به کار گرفتن عوامل و مهره‌ها از میان این محاکمه گران به نفع مقاصد خود و سپس، پس از چندی، به محاکمه کشیدن خود آنان و محکوم ساختن آنان به همان سرنوشتی که روزی آنها برای دیگران رقم زده بودند؛ به دام انداختن یهودیان روسیه از طریق نشان دادن در باغ سبز به آنان در جریان تشکیل دولت اسرائیل؛ وارد ساختن روسیه در جنگ جهانی دوم و سرانجام ایجاد رعب و وحشت دائمی و مبدل ساختن خود به رهبر بلامنزاع کشور.

از نظر استالین، همه این کارها برای اعتلای کشور ضروری و مجاز بود. او برای رسیدن به قدرت مطلق در کشور سیاستهای خاصی را به کار می‌گرفت از جمله نگهداشتن همیشگی مردم در ترس و هراس، تا هیچ‌گاه حتی فکر عدم اطاعت به سرشان خطور نکند. برای این کار از سازمان مخوف پلیس مخفی خود که چندین بار تغییر نام داد برای تعقیب، دستگیری، پرونده سازی، اقرار گرفتن با شکنجه‌های حیوانی و تبعید به سیبری (که در غالب موارد با مرگ برابر بود) و اعدام استفاده می‌کرد. سیاست دیگر، سرگرم نگهداشتن مردم بود با دشمنی خیالی و ترساندن مداوم ایشان از آن دشمن دائمی همیشه موجود و هرگز دست نیافتنی. این دشمن خیالی گاهی آلمان بود، گاهی تروتسکی و طرفداران او بودند و در سایر مواقع، سرمایه‌داری. همه کسانی که در دادگاه‌های فرمایشی استالین محاکمه شدند، جاسوسهای سرمایه‌داری غرب بودند که به نفع غرب در داخل مملکت خرابکاری می‌کردند! همه آنان بدون استثنا پس از چندی ماندن در زندان و بازجویی، به این گناه خود اعتراف و زیر نوشته ماشین شده توسط بازجوها را امضا می‌کردند. این دشمن خیالی، همه جا حضور داشت و با جاسوسهایش در همه جا، از پایین ترین تا بالاترین پست‌های کشور ناگهان ظاهر می‌شد. و جالب اینکه، تمام نیروهای کشور همیشه در بسیج کامل برای از میان بردن او بودند ولی هرگز از پس او بر نمی‌آمدند. دشمن خیالی استالین در هیئت شاعران، نقاشان، انجمن‌ها، اجتماعات، کشیوها، مهندسان و دکترها خود را ظاهر می‌کرد و خلاصه، هر کجا که "فکر" پیدا می‌شد و نشانی از گونه‌ای تشکل اجتماعی می‌توانست باشد، ناگهان دشمن و جاسوسها در آن رخنه می‌کردند و رئیس (این لقب استالین در میان رؤسا و مدیران نزدیک به او بود) مجبور می‌شد برای مبارزه با آنها، آن اجتماعات را منحل کند و البته و صد البته که در هر یک از این جریان‌ها، تعداد زیادی از مردم ناگهان ناپدید می‌شدند:

آن اتوموبیل‌های سیاه‌رنگ بعد از نیمه شب در خیابانهای مسکو به حرکت در می‌آمدند. هر آنچه که به این زندگی دیگر، زندگی شبانه مربوط می‌شد در تاریکی وجود داشت و سزای بود. اگر شخصی در یک مجتمع اشتراکی آپارتمانی دستگیر می‌شد، با وجود سر و صدای زیادی که بر پا می‌شد همسایه‌ها سعی می‌کردند تظاهر کنند که چیزی نمی‌شنوند و از اتاقهای خود بیرون نمی‌آمدند. روز بعد آنها همان‌طور که در صف دستشویی ایستاده بودند نگاه خود را از خانواده‌ی مردی که شب گذشته ناپدید شده بود برمی‌گرداندند و اعضای خانواده‌ی آن مرد نیز چشمان اشکبار خود را به جای دیگری می‌دوختند و از نگاه کردن به دیگران حذر می‌کردند. آنها به قربانیان طاعون شباهت داشتند. طبق معمول اعضای آن خانواده نیز کمی بعد ناپدید می‌شدند و خانواده‌ی جدیدی در آپارتمان ظاهر می‌شد که مانند دیگران در صف دستشویی با خوشحالی زیر لب زمزمه می‌کرد... این زندگی شبانه پر هیجان در سراسر سال ۱۹۳۷م ادامه یافت. (صص ۶۱۳-۶۱۴ و بعد)

استالین برآستی موجود عجیب و مخوفی بود. به جرأت می‌توان گفت که چنگیز، تیمور، نرون، ایوان مخوف و آتیلا واقعاً به پای او نمی‌رسیدند. در وجود این مرد هیچ عاطفه انسانی وجود نداشت، حتی عواطف شخصی و خانوادگی. استالین همه چیز را فدای قدرت کرد. افرادی را که دور خود جمع می‌کرد و به مقامات بالا می‌گماشت، اغلب از سواد و تحصیلات محروم بودند و به همین جهت ابتدال در سراسر کشور غوغا می‌کرد. همه چیز مبتدل بود: شعارهای حزب، بهانه‌های مأموران سرکوب مردم، محاکمات قضایی فرمایشی و رفتار مقامات بالای مملکت. رژیونسکی، واقعاً در ترسیم چهره واقعی استالین و تصویر ابتدال بی‌نهایت دوران تسلط حزب کمونیست در روسیه شوروی، اعجاز کرده است. کتاب "استالین" رژیونسکی، تاریخ دوره تیرباران مداوم مردم روسیه، تاریخ ابتدال و تحقیر جمعیتی بزرگ از مردم جهان، و خلاصه، تاریخ تاریکی و تیرگی و حقارت اندوهبار آدمی است. "استالین"، از جمله آن کتابهایی است که حضرت علی (ع) درباره‌ی آن فرموده است: *خُلِّفَ لَكُمْ عِبْرٌ مِنْ آثَارِ الْمَاضِيْنَ قَبْلَكُمْ*.